



بیزه

نام اصلی او الکساندر سزار لئوپلد بیزه بوده است ولی همه ویرا ژرژ بیزه مینامیدند - در ۲۵ اکتبر ۱۸۳۸ در پاریس بدنیا آمد، پدر وی در کنسرو و اتوار آموزگار آواز بوده و مقدمات موسیقی را از کودکی بفرزند خود آموخت، بیزه در نه سالگی بکنسرو اتوار داخل شد و در مدت ده سال تحصیل خود همواره دانش آموزی درخشان و برجسته بوده پیایی بدریافت جوایز نائل میگردد.

بیزه پیانو را نزد مارمونتل Marmontel و ارگ را نزد بنوا Benoist و هارمونی و کمپوزسیون را از دو استاد و نغمه پرداز بزرگ زیمرمن Zimmermann و هالوی Halévy آموخته و بدین ترتیب میتوان گفت بیزه از حیث داشتن استاد خوب کاملاً خوشبخت بوده است.

در سال ۱۸۵۷ جایزه بزرگ رم نصیب بیزه گردید و کمی پیش از آن در مسابقه اپرتی که ژاک افن باخ Offenbach مطرح کرده بود با ساختن اپرتی بنام دکتر میراکل Le Docteur Miracle گوی سبقت را ربود.

بیزه مدتی را که در رم اقامت داشت همواره بکار مشغول بود و در سال ۱۸۶۰

یک اپرابوف ایتالیائی (Opéra-bouffe) بنام دن پرو کوپیو Don Procopio

دو جنبش سمفنی، يك در آمد بنام *La Chsse d'Ossian* و يك اپرا كميك موسوم به *La Guzla del'Emir* از ساخته های خود را پاریس فرستاد. پس از بازگشت از رم بیزه در سال ۱۸۶۳ ایرای بزرگ بنام شكارچیان مروارید *Les Pêcheurs de perles* را در تئاتر لیريك بمعرض نمایش گذارد ولی مورد پسند مردم واقع نشد، چهار سال بعد یعنی در سال ۱۸۶۷ نیز ایرای دیگر وی بنام دختر زیبای پرت *La jolie fille de Perth* بازتوانست موفقیتی نصیب بیزه نماید ولی در عین حال اوورتور *Patrie* و سمفنی *Roma* که در کنسرت های پادلو *Les concerts Padeloup* نواخته شد مورد توجه عامه قرار گرفت و بدین ترتیب عقیده مند شدند که « بیزه را قریحه ساختن اپرا نیست » و این عقیده در سال ۱۸۷۱ که جمیله او *Djamileh* نمایش داده شد تأیید گردید، ولی بیزه بهیچوجه از عقیده مردم در باره خود و انتشاراتی که در اطراف اپراهای وی میدادند مأیوس و دلسرد نشده دست از تئاتر نکشید و با پشت کاری سستی نا پذیر بکار مشغول بود تا آنکه اندکی بعد آهنگی را که برای آرتزین *Arlésienne* درام معروف آلفونس دوده *Daudet* ساخته بود منتشر کرد و دوسویت از آهنگ نامبرده که برای کنسرت تنظیم شده بود بسیار مورد توجه واقع گشته موجب شهرت بیزه شد. . . . سرانجام در سوم مارس ۱۸۷۵ شاهکار نغمه پرداز جوان ایرای کار من *Carmen* پدیدار گشت و نبوغ و عظمت بیزه را آن گونه که باید بمردم شناسانید.

از این پس همه جا بیزه را میستودند و بآینده وی بسیار امیدوار بودند ولی چه سود که در همان سالیکه ایرای کار من را در ۳۷ سالگی ساخته بوده بطور ناگهان در گذشت - برخی را عقیده بر آنست که بیزه برای خاطر زنی خودکشی کرد ولی آنچه مسلم است این عقیده حقیقت ندارد و بیزه بمرض قلبی در گذشته است چنانکه گفته شد بیزه خیلی زود لذت و شیرینی کامیابی را در یافت ولی از این راه بهیچوجه خود پسندی و غرور در وی پیدا نشد و همواره خویشان را كوچك و ناچیز میشمرد. وضع گذران و زندگانی داخلی پدر بیزه خوب نبود و در عین

آنکه نمی توان گفت بتیره بختی میزیسته اند چنانکه خود بیزه در نامه ای نوشته است « بسختی و تنگی » گذران میکرده اند... در نامه ای که از رم پیاریس نوشته است اظهار نگرانی میکند زیرا نمیداند آیا وضع درسهای پدرش خوب خواهد شد و آیا میتواند از پولی که از شاگردان میگیرد خرج روزانه را تأمین کند یا نه.

در بیست سالگی در نامه ای که از رم برای « مادر عزیز » خود میفرستد چنین مینویسد: « هنگامی که من صد هزار فرانک داشته باشم (یعنی نان روزانه مان تأمین گردد) دیگر من و پدرم درسی نخواهیم داد و به زندگی سود خوارانه خواهیم پرداخت. صد هزار فرانک این که چیزی نیست. فقط دو کامیابی کوچک در اپرا کمیک برای تأمین آن کافیهست. »



ژرژ بیزه

اینجا باین مناسبت نیست متذکر شویم که بعد ها هنگامی که بیزه اپرای کار من را مینوشت باز هم در مقابل ماهیانه ۱۰۰۰ فرانک آن عصر (تقریباً در حدود ۷ یا ۸ هزار فرانک امروزه) تدریس میکرد و از پذیرفتن شغل ریاست آواز در اپرا در مقابل سالیانه ۵ یا ۶ هزار فرانک نیز خوشحال و خرسند بود.

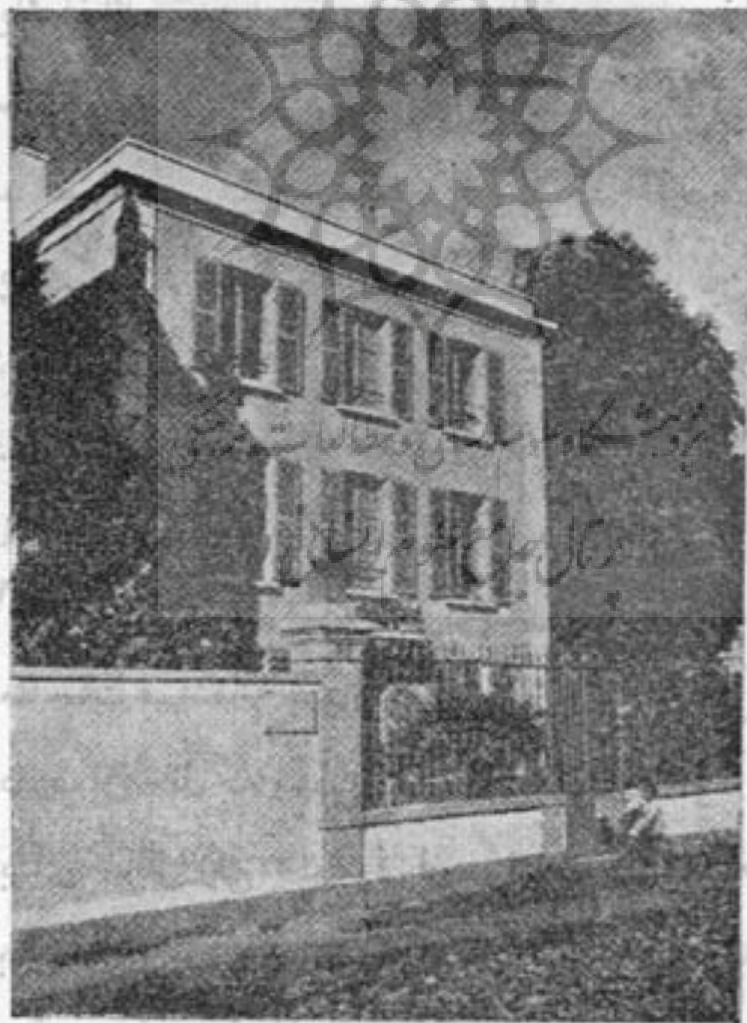
بیزه بخویشتن اعتمادی کامل داشت. افتخارات دوران تحصیل برای خود و بهترین نشان توفیق های آینده بود. خود او در نامه ای مینویسد: « آنچه محقق است آنست که همه معتقدند برای پیشرفت کار من هیچگونه مانعی آفریده نشده است »

بیزه پیشرفت خود را قدم بقدم حس میکرد و کار خویشتن را بسیار پرارزش میدانست. در نامه ای مینویسد: « من خوب میدانم چه میکنم و ارزش آن تا چه اندازه است و آنگاه که بگویم موفق شدم بسیار کسان با من هم عقیده خواهند بود » و چند ماه بعد چنین مینویسد: « گمان میکنم بسیار پیشرفت کرده ام و باز هم باسانی خواهم کرد، امیدوارم که در این پیشروی هرگز متوقف نخواهم شد. جز این هم نباید بشود زیرا رسیدن بحد کمال بقدری دشوار است که حتی سراسر زندگانی نیز برای نزدیک شدن بآن کفایت نمیکند ».

بیزه هر يك از آثار خود را همچون مرحله ای برای پیشرفت و رسیدن بمقصود میدانست، پشت سر نگاه نمیکرد مگر برای این که میزان پیشرفت خود را در یافته دوباره عزیمت کند اعتماد وی بقریحه و استعداد و بآینده خود طبعاً او را بکوشش و کار وادار میکرد، پشت کاروی از هیچ چیز سست نمیشد ولی در عین حال هیچ چیز هم او را بشتاب نمیانداخت - زندگانی داخلی بیزه بسیار محدود و یکنواخت بود و هیچگاه از هنر و یا از پیشه اش منحرف نمیکشت.

بیزه بسیار حساس و نازک دل بوده چنانکه هنگام عزیمت از ویلای مدیسی Villa Médicis و ترك رفقاییش ۶ ساعت گریست و سرانجام بحمله عصبی دچار شد در عشق و ورزی و مناسبات عاشقانه بسیار متین و ساده بود و هرگز در پی تخیلات شاعرانه نمیرفت، در همان حال که ممکن بود برای یکدوست خود جانش را در خطر اندازد حاضر نبود برای خاطر زنی يك موی از سرش کم گردد - همین عقیده و مرام خود بهترین دلیل برای افسانه بودن روایت خود کشی وی میباشد سلیقه ی بیزه در موسیقی نیز از همان سرچشمه روحیات و اخلاق وی آب میخورد. بیزه هنر ساده و خالص را میپرسند و آنرا برتر از شور های درآماتیک میدانند یعنی عبارت دیگری موزار را

بر تهوون ترجیح میدهد. تا از اغراض. نشان را در دهنده / نشانی بیرون دیده است
بیزه معتقد است که باید هنر را از بند قوانین آزاد و بصورت زیبا و طبیعی
خودش جلوه گر ساخت، این اصل در سراسر موسیقی بیزه مشاهده میگردد و همانست
که موسیقی وی را بدل مینشاند.
در رم مقررات دانشگاه بیزه را و امیدارد که قریحه خود را در موسیقی
مذهبی بیازماید ولی چون او خود تشخیص میدهد که برای اینکار ساخته نشده است
موسیقی مذهبی را رها کرده چنانکه در پیش گفتیم اپرابوف دن پرو کویپورا مینویسد.
بیزه دوسمفنی نیز ساخته است: یکی از آنها را که در دوران تحصیل در کنسرواتوار
نوشته چند سال پیش بر حسب تصادف یافته اند ولی دیگری که بعد ها ساخته شده بکلی
مفقود گشته است.



خانه بیزه که در آن کارمن را ساخته و نیز در آن بدرود زندگی گفته است.

بیزه ، استاد کمپوزیسیون خود هالوی را بسیار دوست میداشت و دختر وی ژنه و یوهالوی Geneviève Halévy را نیز بزنی گرفته بود و یک آهنگ وی موسوم به و ایننا درنانو Vanina d'Ornano را که ناقص مانده بود با تمام رساند.

از آثار بیزه جز آنچه تا کنون نام برده شده است میتوان و اسکود و گاما Vasco de Gama (غزل سمفنی) و مارش سوک Marche funèbre و بازیهای کودکان Jeux d'enfants (سویت برای ارکستر) ، در حدود ۴۰۰ ملدی و ۳۰۰ (ترانسکریپسیون) استنساخ برای پیانو را نیز ذکر کرد.

چنانکه در پیش گفته شد شاهکار آثار بیزه کارمن و آرنزین میباشد و عظمت و درخشندگی این دو اثر در عین آنکه قریحه سرشار و نبوغ این نغمه پرداز بزرگ را بدنیای موسیقی شناسانیده است حائل درخشش و خودنمایی سایر اثرهای وی گردیده است ، با وجود این نمی توان آثار دیگر بیزه را پست و ناچیز شمرد.

ح . سنجری

دانش آموز هنرستان عالی موسیقی

